

نظری به معارف بلند «آیه الكرسي»

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْأَنحَى الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي  
السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ  
يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا  
بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَ  
هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ.

الله، هیچ معبودی جز او نیست، زنده قائم به خویشتن است. او را نه چرتی فرا می‌گیرد و نه خوابی. آنچه در آسمانها و زمین است، از آن اوست. چه کسی بدون اجازه او نزد او شفاعت می‌کند. او آنچه را که مقابل آنها و پشت سر آنهاست می‌داند و به چیزی از علم او احاطه نمی‌یابند جز مقداری را که او بخواهد. تخت (علم) او آسمانها و زمین را فرا گرفته است و نگهداری آسمان و زمین او راگران نمی‌آید و او والا و بزرگ است (سوره بقره آیه ۲۵۵).

عمیقترین آیه درباره ذات و صفات خداست و به طوری که در روایات آمده، اسم اعظم خدا در آن است و علت اینکه به این آیه «آیه الكرسي» گفته می‌شود این

این آیه در میان آیات قرآنی از معروفیت و ویژگی خاصی برخوردار است و به «آیه الكرسي» مشهور است و شاید در میان آیات قرآنی مهمترین و

است که کلمه «کرسی» در آن آمده است. بعضیها معتقدند که آیه الكرسي همین یک آیه است که با (وهو العلی العظیم) پایان می یابد و ظاهر بسیاری از روایات هم همین را تأیید می کند بخصوص اینکه آنچه مشهور است و در روایات آمده «آیه الكرسي» است که کلمه آیه مفرد است و شامل فقط یک آیه می شود و اضافه آن به کرسی هم، مؤید دیگر است چون در آیات بعد از آن، دیگر از کرسی صحبتی نشده است ولی در عین حال، از دو روایت که یکی در کافی<sup>(۱)</sup> و دیگری در تفسیر قمی<sup>(۲)</sup> است، چنین استفاده می شود که آیه الكرسي شامل دو آیه بعد هم می شود و تا (هم فیها خالدون) ادامه دارد. بویژه در روایت علی بن ابراهیم که در تفسیر قمی از امام رضا(ع) نقل شده، آیه الكرسي تا (هم فیها خالدون) آمده است. همچنین در فضیلت خواندن آیه الكرسي و خواص و آثار آن روایات بسیاری وارد شده که از جمله آنهاست:

۱- امام باقر(ع) فرمود: هر کس یک بار آیه الكرسي را بخواند خداوند هزار بدی از بدیهای دنیا و هزار بدی از بدیهای

آخرت را از او دور می کند، کمترین بدی دنیا فقر و کمترین بدی آخرت عذاب قبر است.<sup>(۳)</sup>

۲- عن ابی عبدالله (ع) قال: ان لكل شئ ذروة و ذروة القرآن آیه الكرسي<sup>(۴)</sup>

از امام صادق(ع) که فرمود: هر چیزی بلندی دارد و بلندی قرآن آیه الكرسي است.

۳- ابوذر می گوید: از پیامبر(ص) پرسیدم کدام آیه بر تو نازل شده که از همه آیات مهمتر است؟

پیامبر(ص) فرمود: آیه الكرسي، سپس فرمود: ای ابوذر آسمانهای هفتگانه در مقابل کرسی چیزی جز یک حلقه که در بیابان افتاده باشد، نیست.<sup>(۵)</sup>

و اینک تفسیر آیه:

در باره لفظ جلاله «الله» مطالب بسیاری گفته شده که در این مختصر نمی گنجد و فقط یاد آور می شویم که این اسم دربرگیرنده تمام اسماء و صفات الهی

۱- کافی ج ۲ ص ۶۲۱

۲- تفسیر قمی ج ۱ ص ۸۴

۳- مجمع البیان ج ۱ ص ۶۲۶

۴- مجمع البیان ج ۱ ص ۶۲۶

۵- خصال ص ۵۲۳

می آورد و او را تنها موجود قابل پرستش می داند.

در ادامه آیه شریفه و پس از بیان یگانگی ذات الهی، صفات متعددی را برای او ذکر می کند که بالغ بر ده صفت است:

۱ - او زنده است. اثبات صفت «حیات» برای خدا به این معنی است که او موجودی است که علم و قدرت دارد او همه چیز را می داند و به هر چیزی تواناست. حیات او همانند حیات در حیوانات نیست که تولید مثل می کنند و غذا می خورند و نفس می کشند و آثار دیگر ... زیرا این آثار برای بقای نسل حیوانات است ولی خدا که وجودی ابدی دارد و یگانه می باشد، دیگر اثبات این آثار بر او بی معنی است و حیات در او به مفهوم علم و قدرت است که خداوند آن دو را به نحو اتم دارد. در واقع اثبات حیات برای خدا به معنای نفی مرگ از اوست و اینکه خدا وجودی مرده و بی خاصیت و خستی نیست. حیات الهی ابدی است و او هیچ وقت نمی میرد:

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا

است و علم برای ذات باری تعالی است و در این آیه صحبت از یگانگی ذات الهی است و اینکه در عالم وجود هیچ موجودی که شایسته عبادت و پرستش باشد، جز «الله» وجود ندارد و تنها اوست که باید مورد پرستش واقع شود.

جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یک جمله پرمعنی و باارزش و کلید طلایی ورود به حصار ایمان است. این جمله را که اسم اعظم الهی می خوانند، می توان به دو بخش تقسیم کرد: اول نفی، دوم اثبات. در مرحله اول، تمام معبودهای دروغین از قبیل بتها و انسانهایی که به نوعی مورد پرستش واقع شده اند و تمام ارباب انواع، نفی می شوند.

و در مرحله دوم، وجود حضرت حق اثبات می گردد و او یگانه موجودی معرفی می شود که شایسته پرستش است. در واقع کسی که این جمله را می گوید، تمام موجوداتی را که تاکنون در طول تاریخ مورد پرستش واقع شده و یا از این پس واقع خواهد شد، از خود دور می کند و به خدای یگانه ای که نام او «الله» است و تمام صفات جمال و جلال را دارد، روی

يَمُوتُ (۱)

و بر خدایی که زنده است و نمی میرد، توکل کن.

۲ - او قیوم است. قیوم به معنای کسی است که خود قائم به خویش است و دیگران هم قائم به او هستند. یعنی او در اصل وجود خود نیازی به دیگران ندارد و تمام موجودات عالم در وجود و پایداری خود به او نیازمند هستند. هر چیزی که موجود می شود و هر موجودی که کمالی دارد و آثاری دارد، از فیض او بهره مند است و گرنه در کثمت عدم باقی می ماند.

توجه کنیم که کلمه «حی» صفت ذات است و کلمه «قیوم» صفت فعل است یعنی چه این جهان و موجودات آن باشند یا نباشند خداوند متصف به صفت «حی» است ولی اتصاف خداوند به صفت «قیوم» در صورتی است که موجودات عالم باشند و از فیض او بهره مند شوند مانند صفت خالق و رازق.

۳ - چرت و خواب او را نمی گیرد. وقتی خدا را قیوم دانستیم و پایداری و

قوام موجودات عالم را در هر لحظه وابسته به او دانستیم، روشن است که نباید او را خواب یا چرتی بگیرد و در تمام لحظه ها باید افاضه فیض کند و فیض دادن او با خواب جور در نمی آید. اساساً خوابیدن و چرت زدن از آثار خستگی یک موجود زنده است و خدا در عین حال که موجود زنده ای است، هرگز خسته نمی شود و به طوری که در پایان آیه خواهد آمد، نگهداری عالم او را خسته نمی کند و بر او دشوار نیست.

اینکه اول چرت زدن را گفته بعد خواب را، از این جهت است که قیومت عالم و نگهداری آن حتی باعث خواب سبک برای خدا هم نمی شود تا چه رسد به خواب عمیق او. این نوع سخن گفتن در واقع نوعی ترقی از ناقص به کامل است.

۴ - آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست. یعنی خداوند مالک و مَلِک تمام موجودات عالم است و اختیار همه عالم در دست اوست. او می تواند در ملک خود هر گونه که بخواهد تصرف کند و

همه موجودات در برابر او تسلیم هستند.

### ۵- هیچ کس جز با اجازه او

نمی تواند نزد او شفاعت کند. در روز قیامت کسانی درباره بعضی از گنهکاران که قابلیت شفاعت را دارند، نزد خدا شفاعت خواهند کرد ولی همه این شفاعت کنندگان تنها با اذن و اجازه خدا شفاعت خواهند کرد و گرنه هیچ کس حتی اگر پیامبر مرسل هم باشد، بدون اجازه خدا نمی تواند شفاعت کند و چیزی را بر خدا تحمیل نماید. شفیعان را خود خداوند برمی انگیزد و تعیین می کند و این نشانی از لطف و مرحمت او بر بندگان است که بدینوسیله می خواهد گنهکاران را از عذاب برهاند.

می توان معنای کلمه «شفیع» را در این آیه به تمام واسطه ها و علل و اسباب تکوینی و تشریحی گسترش داد. در چنین صورتی معنای آیه چنین خواهد بود که تمام اسباب و علل که در جهان طبیعت درکارند و از خود خواصی به جای می گذارند، همگی با اذن خداست و هیچ کدام استقلال ندارند و مثلاً سوزاندن آتش

با اذن خداست و او واسطه بی مقداری بیش نیست و لذا آتش نمرود، ابراهیم را نسوزاند. البته آیه شامل شفیعان روز قیامت هم می شود چون آنها واسطه در رساندن فیض خدا بر گنهکاران هستند و جز با اذن خدا نمی توانند واسطگی کنند.

۶- خداوند همه چیز را می داند. او تمام حوادثی را که در پیش روی انسانهاست و یا در آینده اتفاق خواهد افتاد، می داند و این گوشه ای از علم بی پایان خداست. می توانیم جمله «ما بین ایدیهیم» را به آنچه بشر آشکار می کند و جمله «وما خلفهم» را به آنچه بشر آن را پنهان می دارد، تفسیر کنیم. یعنی خداوند آنچه را که آنها آشکار می کنند و آنچه را که

آنها پنهان می کنند می داند نظیر این آیه:  
 اِنْ تَبَدُّوا شَيْئًا اَوْ تَخْفَوْهُ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا<sup>(۱)</sup>

:اگر چیزی را آشکار کنید یا آن را پوشیده بدارید، همانا خداوند به هر چیزی آگاه است. ضمناً هیچ کس نمی تواند بر علم الهی احاطه پیدا کند مگر آن مقداری که خود او

## اختلاف بشر در اثر افزون طلبی

موضوع درباره خدا قابل تصور نیست چون همانگونه که علم او بی پایان و نامحدود است، قدرت و توانایی او نیز نامحدود است و با وجود قدرت بی پایان، خستگی و دشواری کار معنی ندارد و بنابراین نگهداری آسمانها و زمین برای او ملال آور و رنج آور و دشوار نیست و این گونه مفاهیم در ذات باری تعالی که کمال مطلق است، راه ندارد.

۹ - او برتر و والا است. برتری خدا بر تمام موجودات واضح و روشن است چون او به هیچ کس و هیچ چیز نیاز ندارد ولی همه موجودات به او نیاز دارند.

۱۰ - او بزرگ است. عظمت و بزرگی خدا نیز روشن است زیرا اوست که کمال مطلق است و تمام صفات جمال و جلال را دارد و اوست که بر تمام عالم، هستی بخشیده است. او معطی و هستی بخش است بس بزرگ است.

بخواهد. مفهوم این سخن این است که ممکن است خداوند مقداری از علم خود را در اختیار کسانی مانند انبیاء و اولیاء بگذارد.

۷ - کرسی او آسمانها و زمین را فرا گرفته است. درباره کرسی خداوند یا تخت او بحث جداگانه و مشروحی لازم است و در اینجا اشاره می کنیم به اینکه کرسی خدا هرچه باشد، منظور از آن گستره علم و آگاهی او در مقام فعلیت است که تمام موجودات عالم را زیر پوشش خود دارد و اساساً پیدایش موجودات به معنای تحقق و عینیت یافتن علم ازلی الهی است.

۸ - نگهداری آسمانها و زمین خدا را خسته نمی کند. خستگی و دشواری کار درباره موجودی قابل تصور است که توانایی محدود و اندکی داشته باشد، وقتی کاری از توانایی او فراتر رفت، او خسته می شود و از ادامه کار ناتوان می گردد. این